وکالت [ətəːrni] n. وکیل

یک وکیل کسی است که به دیگران مشاوره در مورد قانون می دهد.

→ وکلای در مقابل قاضی برای من ظاهر شد.

مزمن

مزمن [krɒnik] adj. مزمن

هنگامی که چیزی مزمن است، در طول زمان دوباره و دوباره اتفاق می افتد.

→ او درد مزمن در قفسه سینه خود داشت و نیاز به دیدن یک دکتر داشت.

انضباط

نظم و انضباط [disəplin] n. انضباط

نظم و انضباط آموزش است که به مردم کمک می کند تا قوانین را دنبال کنند.

→ یکی از مشاغل معلم این است که آموزش دانش آموزان خود را آموزش دهد.

اهدا کننده

اهدا کننده [Dounər] n. اهدا کننده

یک اهدا کننده کسی است که چیزی را به یک سازمان می دهد.

→ او افتخار می کرد که یک اهدا کننده خون باشد.

همکار

همکار [felou] همکار

یک نفر کسی است که شغل یا کیفیت را با شخص دیگری به اشتراک می گذارد.

→ همه بیماران من در بیمارستان نیز در مورد غذا شکایت کرده اند.

شایعات

شایعات [Gɒsip] n. شایعات

شایعات اطلاعاتی است که ممکن است نادرست باشد، اما به هر حال هنوز بحث شده است.

→ دوستان در مورد افرادی که در مدرسه می دانستند، شایعات را مبادله می کنند.

فارغ التحصیل

فارغ التحصیل [Grædjueit] v. فارغ التحصیل

برای فارغ التحصیلی از مدرسه به معنای تکمیل و تصویب تمام دوره های تحصیل در آنجا است.

→ در پایان بهار، دوستان من و من از دبیرستان فارغ التحصیل خواهم شد.

گرافیتی

گرافیتی [Grəfiːti:] n. گرافیتی

گرافیتی کلمات یا نقاشی ها در مکان های عمومی است.

→ دیوار با گرافیتی رنگارنگ پوشیده شده بود.

نگهبان

نگهبان [gɑːrdiən] n. نگهبان

یک نگهبان کسی است که از کسی یا چیزی محافظت می کند.

→ کتابداران نگهبانان کتاب هستند.

با ضمیمه کردن

ضمیمه [impləkeit] v. ضمیمه

برای نشان دادن کسی، نشان می دهد که آنها یک جرم یا چیزی بد را انجام داده اند.

→ مرد در سرقت در فروشگاه دخالت داشت.

کمان

kin [kin] n کمان

خانواده خانواده و بستگان فرد است.

→ KIN خود همه کشاورزان بودند.

داور

داور [ˌrefəriː] n. داور

یک داور یک فرد است که اطمینان حاصل می کند که قوانین در ورزش دنبال می شود.

→ بازیکن فوتبال با داور موافق نیست.

جداسازی

SEVE [sevə: r] v. شدید

به طور کامل چیزی است که به طور کامل از بین برود.

→ او رشته را با استفاده از قیچی قطع کرد.

شفت

شفت [ʃæفت] n. شفت

شفت یک دسته از یک ابزار یا سلاح است.

→ باشگاه گلف دارای یک شفت چوبی طولانی بود که او در دستان خود برگزار کرد.

خفه کردن

stab [stæb] v. stab

به معنی به معنای برش دادن کسی یا چیزی با یک جسم تیز مانند چاقو است.

→ او چنگال را به سیب زمینی زد و آن را به دخترش منتقل کرد.

محرک

محرک [stimjələs] n. محرک

محرک چیزی است که باعث رشد یا فعالیت می شود.

→ داشتن پول زیادی یک محرک برای مردم برای خرید چیزهای بیشتر است.

سوء ظن

سوء ظن [səspiʃən] n. سوء ظن

یک سوء ظن احساس می کند که چیزی ممکن است یا در یک جرم درست باشد.

→ پلیس سوء ظن کرد که راننده کیف پول را دزدیده بود.

خاتمه دادن

خاتمه دادن [təːrməneit] v. خاتمه دادن

برای خاتمه چیزی به معنی توقف یا پایان دادن به آن.

→ سفر پس از قطع ماشین قطع شد.

موضوع

تم [θiːm] n. موضوع

یک موضوع موضوع اصلی یک کتاب، فیلم یا نقاشی است.

→ دانش آموزان موضوع کتاب را در کلاس مورد بحث قرار دادند.

شهریه

TUITION [TJU: iʃən] n. شهریه

هزینه تحصیل مبلغ پولی برای رفتن به مدرسه است.

→ تحصیلات دانشگاهی در پنج سال گذشته پنجاه درصد افزایش یافته است.

"من این کار را نکردم!"

بیلی در مشکل بزرگ بود. روز قبل، یک اهدا کننده به مدرسه یک نقاشی با یک موضوع ورزشی داد. این نشان داد که داور دو ورزشکار را تبریک می گوید. اصلی این نقاشی را در مقابل دفتر آویزان کرد، امیدوار بود که این یک محرک برای دانش آموزان برای بازی کردن ورزش باشد. صبح روز بعد، نقاشی نابود شد. گرافیتی بر روی آن وجود داشت، و آن را در آن سوراخ های زیادی داشت. بدترین بخش این بود که یکی از دانشجویان بیلی گفت که فکر می کرد او بیلی را ببیند!

اما بیلی این کار را نکرد. مدیر اصلی به نام والدین بیلی و گفت: "بیلی به ما حقیقت را نمی گوید. او دروغگو مزمن است و نقاشی را ویران کرد. اگر شما آن را پرداخت نکنید، آموزش خود را در اینجا متوقف می کنیم. "

والدین بیلی پول کافی برای پرداخت نقاشی و هزینه تحصیل نداشتند. اما والدین بیلی یک ایده داشتند. بعد از ظهر، آنها برای دیدن آقای میرز، وکیل رفتند.

"آقای. پدر بیلی گفت: "مایرز، پسر من در یک جرم دخیل بوده است. "همه معتقدند شایعات است. حتی برخی از خانواده های ما فکر می کنند او این کار را انجام داد! "

"من تو را باور دارم. سوء ظن من این است که نوار از دوربین های امنیتی نشان می دهد که واقعا آن را انجام داده است، "آقای میرز گفت.

روز بعد آقای میرز یک بسته را با نوار ویدئویی از مدرسه دریافت کرد. این دانش آموز دیگری را نشان داد که شبیه به نقاشی به نقاشی و نوشتن بر روی آن بود. سپس دانش آموز چاقو را به وسیله شفت گرفت و شروع به سوراخ های بزرگ در آن کرد. سرانجام، طناب را که نقاشی را نگه داشت، قطع کرد و به طبقه افتاد.

آقای میرز نوار را به اصل نشان داد. او گفت: "واضح است که این بیلی نیست." "این پسر در واقع مسئول است و نیاز به نظم و انضباط دارد."

بیلی خوشحال بود که کسی او را باور کرد. او به آقای میرز گفت: "وقتی فارغ التحصیل و رفتن به دانشگاه، من در قانون بزرگ خواهم شد، بنابراین من می توانم یک نگهبان از عدالت مانند شما باشم!"